

بررسی موانع ژئوپلیتیکی شکل‌گیری رژیم امنیتی پایدار در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس

احسان یاری^۱، وحید عبدعلی‌پور^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۱۸، تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۳/۲۳)

چکیده

منطقه ژئوپلیتیک و راهبردی خلیج فارس از آغاز کشف نفت همواره به عنوان منطقه‌ای بحران‌خیز شناخته شده است. این منطقه پس از خروج بریتانیا در سال ۱۹۷۱ و استقلال شیخ‌نشین‌های منطقه فاقد یک رژیم امنیتی پایدار بوده و تعارضات و جنگ‌های متعدد که میان دول منطقه رخ داده خود موید این واقعیت است. با توجه به این مهم، مقاله حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد که مهم‌ترین موانع ژئوپلیتیکی بر سر راه شکل‌گیری رژیم امنیتی پایدار در منطقه خلیج فارس کدامند؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، علی‌رغم تلاش‌های فراوان برای شکل‌دهی به یک رژیم امنیتی پایدار، عوامل متعددی از جمله اختلافات ارضی و مرزی، حضور قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای، مسئله فلسطین، مسئله دموکراسی، گروه‌های بنیادگرا و تهدید تروریسم در این ناکامی دخیل هستند و تا زمانی که این عوامل همچنان پرننگ باشند، نمی‌توان چندان تصور و امیدی برای شکل‌گیری یک رژیم امنیتی پایدار در خلیج فارس داشت. این مقاله ضمن تشریح عوامل و موانع ناکامی ایجاد رژیم امنیتی پایدار، برای پاسخ بهتر به پرسش تحقیق به واکاوی و بررسی اجمالی نظریه‌ها و راهکارهای شکل‌گیری رژیم امنیتی در منطقه خلیج فارس نیز پرداخته است.

واژگان کلیدی: امنیت، رژیم‌های امنیتی، خلیج فارس، ژئوپلیتیک، قدرت‌های بزرگ و فرامنطقه‌ای.

۱- استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه شیراز، نویسنده مسئول: e.yari22@gmail.com

۲- کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای (خلیج فارس) دانشگاه شیراز

مقدمه

خلیج فارس در منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه واقع شده که دارای موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی حساسی می‌باشد و پیش‌بینی می‌شود که در نیمه اول قرن حاضر با کاهش و پایان‌پذیری ذخایر نفت جهان از جمله آلاسکا و دریای شمال بر موقعیت و جایگاه راهبردی و ژئواکونومیکی این منطقه افزوده شود. در همین ارتباط از دیر باز امنیت و ثبات آن جزء دغدغه‌های روشنفکران و تصمیم‌گیران سیاسی این منطقه بوده است. تغییرات عمده‌ای که در منطقه خلیج فارس و در سطح جهانی رخ داده است نیز موید این مطلب است که تقویت نظامی صرفاً نمی‌تواند ضامن امنیت پایدار کشورهای منطقه باشد.

در این میان علی‌رغم تلاش‌های فراوانی که در دهه‌های گذشته از طریق کشورهای که خلیج فارس را احاطه کرده‌اند صورت گرفته، هنوز این منطقه فاقد یک نظام امنیتی مطلوب می‌باشد. در این راستا تحقیقاتی که به دستیابی به امنیت از طریق همکاری‌های منطقه‌ای اشاره می‌کنند امنیت ملی را بر تشویق همگرایی و همکاری بین‌المللی و منطقه‌ای استوار می‌کنند. عدم اعتماد متقابل و درک مشترک از امنیت و نبود توافق جمعی کشورهای منطقه خلیج فارس بر سر تعریف امنیت نظرات متفاوتی را در درباره سیاست امنیت منطقه‌ای ارائه می‌دهد که به عنوان یکی از عوامل شک و تردید و به اجماع نرسیدن کشورهای منطقه در دستیابی به یک سیستم امنیت منطقه‌ای پایدار به شمار می‌رود. از این منظر عنوان رژیم‌های امنیت منطقه‌ای مفهوم جدیدی است که می‌تواند به عنوان زیر مجموعه امنیت ملی دولت‌ها مورد بحث قرار گیرد و عبارت است از راهبرد کشورهای همجوار برای تامین امنیت منطقه‌ای خود و ممانعت از خدشه‌دار شدن ثبات منطقه‌ای توسط عوامل داخلی و یا خارجی. اما این عامل به واسطه موانع متعددی که بر سر راه آن قرار دارد، نتوانسته است به منصف ظهور درآمده و به ایفای نقش در راستای امنیت‌سازی پایدار در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس بپردازد. نظریه‌ای که اگر به درستی مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد، می‌تواند راهگشای ما در راه انتخاب یک مجموعه امنیتی با ثبات در منطقه باشد.

هدف این مقاله این است که ضمن تبیین و تعریف منطقه و تشریح انواع رژیم‌های منطقه‌ای و کارکردهای آنها به مهم‌ترین موانع شکل‌گیری رژیم امنیتی در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس پرداخته و نشان دهد که چگونه این عوامل مانع از تحقق ایجاد یک رژیم امنیتی پایدار در منطقه گردیده است. در پایان نیز مهم‌ترین نظریه‌های شکل‌گیری این نوع رژیم‌ها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

بر همین اساس پژوهش حاضر درصدد بر آمده است تا به این پرسش اصلی پاسخ دهد که:

مهم‌ترین موانع ژئوپلیتیکی بر سر راه شکل‌گیری رژیم امنیتی پایدار در منطقه خلیج فارس چه می‌باشد؟

در پاسخ به سؤال اصلی فرضیه پژوهش به این صورت مطرح می‌گردد که: گرچه در دهه‌های گذشته اقدامات فراوانی از سوی کشورهای حوزه خلیج فارس در راستای ایجاد یک نظام امنیتی مطلوب صورت گرفته، اما این تلاش‌ها به واسطه عواملی نظیر اختلافات ارضی و مرزی در منطقه خلیج فارس، حضور قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای در خلیج فارس، مسئله فلسطین، مسئله دموکراسی در جوامع منطقه خلیج فارس، گروه‌های بنیادگرا و تهدید تروریسم ناکام مانده است.

۱- بحث نظری

۱-۱- منطقه

یکی از موضوعات مهم در حوزه مطالعات منطقه‌ای و رژیم‌های منطقه‌ای، تعریف مفهوم منطقه است. در اینجا ما سه تعریف متفاوت از سه نگرش مختلف در حوزه روابط بین‌الملل می‌آوریم. در تعریف اول از منظر نگرش واقع‌گرایی مندرج در دیدگاه ژئوپلیتیک، منطقه حوزه‌هایی از سیستم بین‌المللی است که به دلیل اهمیت استراتژیک آنها در استراتژی متقابل واحدهای اصلی سیستم بین‌الملل و به دلیل موقعیت مادی و جغرافیایی آنها در افزایش توانایی‌های طرفین یا یکی از آنها و در مقابل کاهش توان اقدام رقبا از موقعیت ممتازی در سیاست جهانی برخوردار خواهند شد. از این نظر آنچه منطقه را شکل خواهد داد، رقابت بین واحدهای اصلی است و این رقابت مرزبندی‌های درون سیستم را برجسته می‌نماید که از آن پس می‌توان شاهد گستره‌هایی تحت عنوان منطقه یا مناطق بود. مثلاً رقابت شوروی و آمریکا بعد از ۱۹۴۵ دو منطقه اروپای شرقی و غربی را به وجود آورد (قاسمی، ۱۳۸۴: ۲۰۰).

در تعریف دوم از منظر نگرش جغرافیایی می‌توان گفت که وجود عوامل و ویژگی‌های جغرافیایی طبیعی و انسانی کره زمین، آن را به بخش‌های مختلفی تقسیم خواهد کرد. در درون هر کدام از بخش‌ها می‌توان پدیده‌های جغرافیایی و انسانی را مشاهده کرد که به نوعی برجستگی خاصی به آنها می‌بخشد که در علم جغرافیا از قاره‌ها صحبت به میان می‌آید. مثلاً قاره اروپا، آسیا، آمریکا، آفریقا و ... از آن جمله‌اند. نگرش ارتباطات سومین نگرش در تعریف منطقه به شمار می‌آید. عنصر تعیین‌کننده در این نگرش، سطح ارتباطات بین واحدهاست. به عبارتی سطح ارتباطات بین واحدها مرزهای منطقه را ترسیم خواهد کرد.

سرانجام نگرش چهارم نگرش سیستم تابعه است. این دیدگاه از تئوری عمومی سیستم بهره جسته است. براساس تئوری سیستم، اصل سلسله مراتبی بودن سیستمها در زمره اصول اساسی محسوب می‌گردد. بر این پایه، تمامی سیستمها به خرده سیستمها یا سیستمهای تابعه مختلف تقسیم می‌گردند که پیوند متقابل بین آنها برقرار است. تامپسون معتقد است چنین سیستم یا منطقه الزاما جغرافیایی نخواهد بود بلکه می‌تواند ناشی از ذهنیت نخبگان و سیاست‌گذاران باشد. وی در مجموع عوامل زیر را در زمره عوامل شکل‌دهنده منطقه محسوب می‌کند:

- نزدیکی و مجاورت جغرافیایی؛
- تعامل یا الگویی از روابط و نظم؛
- روابط درونی بین واحدها و تاثیر و تاثر متقابل بین آنها؛
- شناسایی درونی (توسط واحدهای منطقه) به عنوان منطقه متمایز؛
- شناسایی خارجی (توسط سایرین)؛
- وجود دو یا چند واحد - فرو دست بودن نسبت به سیستم مسلط؛
- قلمرو جغرافیایی و تاریخی - اشتراک تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، زبانی و ...؛
- همگرایی درونی؛
- خود مختاری درونی (قاسمی، ۱۳۸۴: ۲۰۱).

۲-۱- رژیم

به نظر کوهن؛ در حال حاضر تعریفی از رژیم ارائه می‌گردد که می‌توان آن را به عنوان نقطه شروع پذیرفت. بر این اساس رژیمها مجموعه‌ای از اصول آشکار و ضمنی، هنجارها، قواعد و مقررات و رویه‌های تصمیم‌گیری است که انتظارات بازیگران در حوزه موضوعی خاص از روابط بین‌الملل، پیرامون آنها هماهنگ می‌گردد. منظور از اصول مقاصد اساسی است که اعضاء در جستجوی آن می‌باشند و هنجارها الگوهای رفتاری هستند که بر این اساس، رفتارهای مشروع و غیرمشروع مشخص می‌شوند و تعهدات و مسوولیتها را در یک چارچوب کلی مشخص می‌سازد و در رژیمها قواعد و مقررات، حقوق و تعهدات اعضاء را به صورت دقیق و جزئی مشخص می‌کنند و رویه‌های تصمیم‌گیری نیز روش اجرای اصول و نحوه تغییر قواعد و مقررات را نشان خواهند داد. در اینجا رژیم‌های بین‌المللی را نبایستی به عنوان عناصری از یک نظم نوین بین‌المللی (ورای دولت ملی) تفسیر کرد بایستی به عنوان ترتیباتی در نظر گرفته شوند که منافع، خود محرکی در ایجاد آنها بوده و جزئی از سیستمی است که کشور عنصر اساسی تشکیل دهنده آن محسوب می‌گردد (مقتدر، ۱۳۷۸: ۱۳۷).

۳-۱- امنیت و امنیت منطقه‌ای

مقوله امنیت، قدمتی به وسعت تاریخ بشری دارد. در طول تاریخ، جامعه‌ای را سراغ نداریم که دیر زمانی فارغ از دغدغه و معضلات امنیتی، روزگار را سپری کرده باشد. استراتژیست‌ها، امنیت را چنین تعریف می‌کنند: وجود شرایط مبتنی بر حفظ و برقراری اقداماتی که کشور را از اعمال نفوذ دشمن مصون نگه دارد (احمدی پور، ۱۳۷۶: ۴۴۲). یا امنیت عبارت است از: آزادی از تهدیدها و توانایی‌های کشور برای بقا، استقلال و تمامیت ارضی (عزتی، ۱۳۷۶: ۴۴۲).

اما امنیت منطقه‌ای مجموعه‌ای از تمام تصورات و تعبیرات از امنیت ملی است، که اعضای یک نظام منطقه‌ای در زمانی خاص آن را به کار می‌برند. بنابراین، امنیت یا ناامنی منطقه‌ای می‌تواند از مجموعه سطوح کشمکش در یک منطقه، اعتبارات نظامی و نهادها و اتحادیه‌های جمعی به دست آید (افتخاری، ۱۳۸۱: ۲۶۶). در این راستا اکثریت اندیشمندان روابط بین‌الملل، امنیت در سطح منطقه‌ای را چنین تعریف نموده‌اند: تلاش واحدهای سیاسی برای افزایش توانمندی‌ها و امکاناتشان جهت رسیدن به سطح و وضعیتی که خود را ایمن از لطمات ناشی از عملکرد سایر بازیگران در عرصه سیاست بین‌الملل ببینند (اخباری، ۱۳۸۸: ۵۱).

با این اوصاف رژیم‌های امنیت منطقه‌ای مفهوم جدیدی است که می‌تواند به عنوان زیر مجموعه امنیت ملی دولت‌ها مورد بحث قرار گیرد و عبارت است از راهبرد کشورهای همجوار برای تأمین امنیت منطقه‌ای خود و ممانعت از خدشه‌دار شدن ثبات منطقه‌ای توسط عوامل داخلی و یا خارجی.

۴-۱- انواع رژیم‌های منطقه‌ای

امروزه رژیم‌های بین‌المللی از بعد گستره جغرافیایی کارکرد خود، به دو گونه رژیم‌های منطقه‌ای و رژیم‌های جهانی دسته‌بندی می‌شوند. فرایندها و ساختارهای سیستمی، واحدهای عمل‌کننده را وادار به انتخاب نوع خاصی از کنش متمایز از گذشته می‌نمایند. مهم‌ترین ویژگی‌های کنش نوین، چند جانبه‌گرایی آنهاست که بسیاری از کنش‌ها در قالب گستره منطقه‌ای و در پاسخ به این نموده‌ها، خود را در قالب رژیم‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد (قاسمی، ۱۳۸۴: ۲۶).

در این میان رژیم‌های منطقه‌ای خود به سه گروه عمده زیر دسته‌بندی می‌گردند:

- رژیم‌های بین‌المللی منطقه‌ای چند منظوره که در حوزه‌های مختلف موضوعی مانند حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی،... فعالیت می‌نمایند.
- رژیم‌های بین‌المللی کارکردی ویژه که فعالیت آنها بیشتر اختصاص به یک حوزه (اقتصادی) دارد.
- رژیم‌های منطقه‌ای نوع اتحاد و ائتلافی که فعالیت آنها در حوزه امنیتی، نظامی است (قاسمی، ۱۳۸۴: ۲۷).

۵-۱- کارکرد رژیم‌های منطقه‌ای

حال این پرسش مطرح می‌شود که رژیم‌های منطقه‌ای در عرصه مدیریت سیستمی از چه کارکردهایی برخوردارند؟ در این عرصه مهم‌ترین کارکرد را بایستی در مدیریت تعارضات مورد بررسی قرار داد. در راستای انجام کارکرد مذکور می‌بایستی به فرایند تعارضات توجه نمود. اصولاً تعارضات در فرایند حیات خود سه مرحله اساسی زیر را طی خواهند نمود: ۱- مرحله شکل‌گیری ۲- مرحله تشدید ۳- مرحله پایان. علاوه بر آن تعارضات از گونه‌های مختلفی برخوردارند که در چارچوب تحلیل منطقه‌ای می‌توان سه‌گونه زیر را تشخیص داد:

- تعارضات و ستیزش‌های درون ملی که در درون یکی از واحدهای منطقه‌ای رخ خواهد داد.
- تعارضات و ستیزش‌های بین‌المللی منطقه‌ای که ممکن است در بین دو یا چند واحد منطقه رخ نماید.

- تعارضات و ستیزش‌های منطقه‌ای اما با مشارکت یک یا چند واحد برون منطقه‌ای.
بر این پایه، گونه سه‌گانه تعارض و ستیزش‌های مذکور سه مرحله شکل‌گیری، تشدید و پایان را تجربه خواهند کرد. از آنجا که هر کدام از مراحل معلول متغیرها و یا استراتژی‌های مختلفی هستند، بنابراین کارایی رژیم‌های بین‌المللی در مدیریت سیستمی براساس توانایی آنها در حذف، کاهش، تعدیل و کنترل متغیرهای مذکور سنجیده خواهند شد. به عبارتی رژیم‌ها باید قادر به حذف عواملی باشند که می‌توانند سبب‌ساز فازهای بحران و تعارضات به شمار آیند. بر این اساس و به صورت خلاصه می‌توان کارکرد رژیم‌های بین‌المللی منطقه‌ای را به گونه زیر دسته‌بندی نمود (قاسمی، ۱۳۸۴: ۲۰۳).

(جدول شماره ۱): نقش و کارکرد رژیم‌های منطقه‌ای در مدیریت تعارضات سیستم‌های منطقه‌ای: تعارضات

داخلی

انواع کارکردها	وظایف و اهداف مربوطه	استراتژی‌ها
ممانعت از بروز تعارضات	- تدارک سیستم‌های اخطار دهنده اولیه - حمایت از توسعه سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی - مدیریت و حفاظت حقوق اقلیت‌ها و قومیت‌ها	- هنجارسازی - همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای - مجازات جمعی - اقدامات بازدارنده - فراهم نمودن محیط منطقه‌ای با ثبات

انواع کارکردها	وظایف و اهداف مربوطه	استراتژی‌ها
محدودسازی تعارضات	<ul style="list-style-type: none"> - جلوگیری از تشدید تعارضات - محدود سازی تعارضات بین طرف‌های در گیر در منطقه - جلوگیری از سرایت تعارضات به سایر موضوعات - جلوگیری از مداخلات برون منطقه‌ای در تعارضات 	<ul style="list-style-type: none"> - اقدامات بازدارنده - مجازات‌ها - حفظ صلح
پایان‌بخشی به تعارضات	<ul style="list-style-type: none"> - پایان دادن به خشونت‌ها - حل و فصل مسالمت آمیز تعارضات - نظارت 	<ul style="list-style-type: none"> - تشویق و ترغیب گفتگو - میانجیگری و سازش - بکارگیری استراتژی‌های بلند مدت در دولت سازی و ملت سازی

(قاسمی، ۱۳۸۴: ۲۰۳)

۲- پیشینه و ضرورت انجام تحقیق

اگر چه درباره مفهوم امنیت و کارکردهای آن، علی‌الخصوص سیستم‌های امنیتی در خلیج فارس آثار متنوعی از محققین مختلفی از جمله رضا سیمبر، فرهاد طلایی، نوشیروان احتشامی، اسماعیل بشری، مصطفی زهرانی و دیگران ارائه گردیده است. ولی نگارنده در بحث از رژیم‌های امنیتی پایدار و موانع شکل‌گیری آن در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس به جزء محدود منابعی که به صورت ژورنالیستی نگاشته شده، تاکنون با منابع و مقالاتی معتبر در این زمینه روبرو نگردیده است. لذا با عنایت به نبود مقالات جدی پیرامون موضوع و با توجه به جایگاه رژیم امنیتی پایدار در روابط بین الملل و تأثیر مثبتی که این نوع رژیم‌ها می‌توانند در تأمین امنیت دسته جمعی مناطق بحران خیز از جمله منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس و بهبود روابط کشورهای منطقه ایفاء کنند. نیاز جدی است که پژوهش‌گران و محققین به بررسی زوایای مختلف رژیم‌های امنیتی پایدار و موانعی که بر سر راه شکل‌گیری این نوع رژیم‌ها در منطقه خلیج فارس وجود دارد پرداخته و سپس راه‌های دستیابی به آن را بیش از پیش مورد تجسس و واکاوی قرار دهند. لذا نگارنده درصدد است: موضوع مذکور را از منظر نظریه رژیم‌های منطقه‌ایی و به صورت علمی مورد بررسی قرار دهد.

۳- روش تحقیق و جمع‌آوری اطلاعات

روش به کار گرفته در این تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی می‌باشد و گردآوری اطلاعات بر اساس روش کتابخانه‌ایی و تحلیل داده‌های ثانویه صورت می‌پذیرد. در این پژوهش ابتدا به تعریف

مفهوم رژیم‌های منطقه‌ای، انواع دسته‌بندی‌های آن و نقش و کارکرد این نوع رژیم‌ها در مدیریت تعارضات سیستم‌های منطقه‌ای پرداخته می‌شود. سپس نظریه‌ها و راهکارهای شکل‌گیری رژیم امنیتی پایدار در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه مهم‌ترین موانعی که سبب گردیده است که این نظریه‌های امنیتی و راهکارهای موجود نتوانند در ایجاد یک رژیم امنیتی پایدار در منطقه خلیج فارس توفیق یابند. مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد. در پایان نیز با عنایت به یافته‌های پژوهش به تحلیل محتوا و نتیجه‌گیری پرداخته می‌شود.

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- الگوها و نظریه‌های مطرح در شکل‌گیری رژیم امنیتی پایدار در خلیج فارس

در ابتدا باید گفت که سه نظریه و الگوی پیشنهادی متفاوت در مورد ایجاد رژیم امنیتی در منطقه خلیج فارس و حفظ امنیت آن وجود داشته که در بوته آزمایش نیز قرار گرفته، اما ناکام مانده‌اند. همچنین نظریه و راهکار چهارمی تحت عنوان «همگرایی منطقه‌ای» از سوی ایران مطرح گردیده، اما هیچ‌گاه به عمل در نیامده است. این نظریات و راهکارها به واسطه موانع متعددی که بر سر راهشان قرار داشته نتوانسته‌اند منجر به شکل‌گیری یک رژیم امنیتی پایدار در منطقه خلیج فارس گردند. این نظریات و الگوهای پیشنهادی عبارتند از:

۴-۱-۱- حضور مستقیم قدرت‌های عمده جهانی خصوصاً آمریکا

اولین نظریه در مورد حفظ امنیت در منطقه خلیج فارس بدین‌گونه است که یک کشور قدرتمند (آمریکا) مسوولیت تعدادی از کشورهای ضعیف و داوطلب را در محدوده یک منطقه حیاطی که در عین حال با تحولاتی غیر قابل پیش‌بینی روبروست به عهده می‌گیرد. در مقابل کشورهای متحد و دوست (با آمریکا) نباید از هیچ نوع حمایت سیاسی، مالی و نظامی از آن قدرت دریغ ورزند، تا کشور مذکور بتواند در صورت بروز هرگونه تهدیدی، به عنوان ضامن خارجی امنیت آنها با دست باز عمل کند. این نظام در سه سطح با هم مرتبط می‌شود که عبارتند از: اتحاد میان کشورهای منطقه: انعقاد قراردادهای امنیتی دو جانبه میان هر کشور منطقه و قدرت اصلی (آمریکا) و به طور کلی تاسیس یک مرکز فرماندهی منطقه‌ای فراگیر و شبکه دفاعی مشترک بین قدرت اصلی و متحدان منطقه‌ای. آمریکا برای پی‌ریزی این نظام امنیتی تک قطبی و مورد نظرش، پس از پایان جنگ خلیج فارس به مذاکره با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس اقدام کرد. مهم‌ترین این اقدامات، انعقاد یک معاهده ده ساله امنیتی میان ایالات متحده و کویت است، که در تاریخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۹۱ به امضاء رسید.

بر اساس مفاد پیمان مذکور که در نوع خود اولین پیمان منعقد شده بین آمریکا و یک کشور عرب است - دولت کویت که در پی تضمین بلند مدت امنیت کشورش بود تعهد کرد که با ایالات متحده آمریکا همکاری کامل دفاعی - نظامی به عمل آورد، از جمله به آن کشور اجازه انباشت انواع تسلیحات نظامی در کویت و دسترسی کامل به تسهیلات و تاسیسات ضروری برای عملیات نظامی داده شده است. پیرو امضاء این پیمان، واشنگتن ابراز امیدواری کرد که در آینده نزدیک پیمان‌های مشابهی را با پنج عضو دیگر شورای همکاری خلیج فارس منعقد کند و افزود که این قرارداد بخشی از یک تلاش وسیع‌تر جهت تقویت و امنیت در منطقه است.

۲-۱-۴- حفظ امنیت با تشکیل پیمان‌های منطقه‌ای و بومی که با قدرت‌های جهانی ارتباط مستقیم و غیر مستقیم داشته باشد.

دومین نظریه ترتیبات امنیتی که در خلیج فارس به اجرا در آمد، ایجاد پایگاه‌های نظامی و مانور مشترک بود که هدف کشورهای قدرتمند حضور مستقیم در منطقه و به نوعی مشروعیت بخشیدن به آن و زمینه دعوت شدن خود را فراهم نمودند، به طوری که بعد از شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و دعوت کویت از آمریکا برای حضور در منطقه خلیج فارس و کشورهای قدرتمند به ویژه آمریکا برای حضور مستقیم خود اتفاقات منطقه‌ای را توجیهی برای حضور خود مطرح می‌کنند، که مهم‌ترین آن پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جنگ عراق علیه کویت، دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای و ساخت موشک‌های دوربرد توسط ایران بوده است. البته آمریکا عامل دیگری در تشنج منطقه مطرح می‌شود.

۳-۱-۴- طرح همکاری منطقه‌ای بدون ارتباط با قدرت‌های خارج از منطقه خلیج فارس

سومین نظریه حفظ امنیت در خلیج فارس، ترتیبات امنیتی دسته‌جمعی کشورهای منطقه است. اولین زمینه آن در ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و تشکیل شورای همکاری خلیج فارس ایجاد شد و در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، کشور عراق را به شدت مورد حمایت مالی، سیاسی، تبلیغاتی و نظامی خود قرار دادند ولی حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ ضعف کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را در زمینه تامین امنیت منطقه ظاهر ساخت. نیرومندترین کشور عضو شورا یعنی عربستان، حضور قدرت‌های غربی و مداخله برای پایان دادن اشغال کویت را در خواست کرد. از این رو بحران خلیج فارس کارایی شورای همکاری خلیج فارس را زیر سوال برده و نیاز به یک نظام امنیتی جدید را ضروری ساخته است (عرفانی، ۱۳۷۷: ۱۷۶-۱۷۷).

در این میان همانگونه که از بررسی نظریات سه‌گانه امنیتی در منطقه خلیج فارس پیداست، این نظریات همگی دچار نواقص و کاستی‌هایی بوده، به گونه‌ای که نمی‌توانند یک رژیم امنیتی پایدار را در منطقه خلیج فارس ایجاد نمایند. بنابراین نظریه چهارمی در اینجا مطرح می‌شود که مبتنی بر همگرایی میان کشورهای ساحلی حوزه خلیج فارس است.

۴-۱-۴- همگرایی راهکاری برای ایجاد رژیم امنیتی پایدار در خلیج فارس

تحقیقاتی که به رسیدن امنیت از طریق همکاری‌های منطقه‌ای اشاره می‌کنند بر این پایه‌اند که امنیت ملی بر تشویق همگرایی و همکاری بین‌المللی و منطقه‌ای استوار است. در حال حاضر بحثی وجود دارد که در جهان مدرن افزایش امنیت یک کشور به افزایش امنیت دیگر کشورها به خصوص در سطح یک منطقه بستگی دارد. در این راستا مفهوم امنیت منطقه‌ای به اندازه اصطلاح امنیت ملی معنی دار است (ابراهیمی فر، ۱۳۸۱: ۸۱).

کشورهای منطقه خلیج فارس با تأکید بر همکاری و همگرایی اصولی و علمی می‌توانند به ثبات و امنیتی پایدار دست یابند. قریب ۵۰ سال پیش نظریه همگرایی نوعی رویا تلقی می‌شد. زیرا بنیادهای ملی دولت-ملت‌ها به حدی قدرتمند بود که کسی تصور نمی‌کرد در پایان قرن بیستم بسیاری از ساختارهای گذشته فرو ریزد و بنیادهای جدید فکری در زمینه همگرایی به مرحله عمل در آید. ارنست هس پایه‌گذار نظریه همگرایی نظریه‌اش را چنین توضیح می‌دهد: فرآیندی که به وسیله آن رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد و راغب می‌شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی شان را به سمت مرکز جدیدی که نهادهایش اختیارات قانونی داشته یا متقاضی اختیارات قانونی و رای اختیارات ملت و کشورها باشد، سوق دهد (سیف زاده، ۱۳۸۴: ۸۳).

در واقع همگرایی بدین شکل است که تلاش می‌شود تا عوامل اختلاف‌زا و زمینه‌های ناسیونالیستی همچون وفاداری ملی، احساسات ناسیونالیستی، پایبندی به منافع ملی، مرزهای جغرافیایی و حتی حاکمیت مطلق کشورهای یک منطقه کمرنگ شود و به نفع اهداف دسته جمعی و مشترک مورد استفاده قرار گیرد. طرفداران همگرایی منطقه‌ای بر این باورند که منطقه‌گرایی یکی از راه‌های رسیدن به وحدت خارجی است، آنان اظهار می‌دارند که تجانس‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی و دیگر عوامل همگرا کننده این امکان را به وجود می‌آورد که دولت‌های یک منطقه از منابع مادی و توانایی‌های اقتصادی یکدیگر با همکاری‌های مشترک بهره‌گیری نمایند. به این صورت که آنها می‌توانند کمبودهای یکدیگر را از جهات مختلف تامین کرده و مکمل اقدامات سرمایه‌گذار و تولیدی یکدیگر باشند که در نهایت پیوندهای منطقه‌ای که محصول نیازهای طبیعی، جغرافیایی، اقتصادی و امنیتی می‌باشند، می‌تواند در مراحل تکامل و نهایی به

تفاهم جهانی منجر شود. همگرایی کشورهای منطقه می‌تواند مانع از تحقق اهداف قدرت‌های فرامنطقه‌ای و رسیدن به امنیت باشد: اکثریت اندیشمندان روابط بین‌الملل، امنیت در سطح منطقه‌ای را چنین تعریف کرده‌اند: تلاش واحدهای سیاسی برای افزایش توانمندی‌ها و امکاناتشان جهت رسیدن به سطح و وضعیتی که خود را ایمن از لطمات ناشی از عملکرد سایر بازیگران در عرصه سیاست بین‌المللی بیابند. عدم درک مشترک از امنیت و نبود توافق جمعی کشورهای منطقه بر سر تعریف امنیت نظرات متفاوتی را درباره سیاست امنیتی منطقه ارائه می‌دهد که به عنوان یکی از عوامل شک و تردید در منطقه خلیج فارس محسوب می‌شود (هندیجان‌زاده، ۱۳۸۴: ۴۶-۴۵).

فقدان مولفه‌های باثبات در چنین شرایطی باعث می‌شود نظام‌های سیاسی منطقه با فقدان تضمین‌های امنیتی و مولفه‌های تأمین‌کننده امنیت مواجه گردند. اما به واسطه عوامل تهدید کننده شکل‌گیری رژیم امنیتی پایدار که در بالا ذکر گردید، عملاً تضمین‌های امنیتی در چنین شرایطی دشوار گردیده است. در چنین شرایطی بهترین تضمین امنیتی، تدوین نظام جامع امنیت منطقه‌ای کشورهای منطقه و سیستم امنیت دسته جمعی است. مبنای این سیستم همکاری بوده و بر تقویت مولفه‌های مشترک و کاهش تدریجی مولفه‌های اختلاف‌زا تأکید دارد.

از این رو ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای موقعیت مهمی را در حفظ ثبات و امنیت منطقه خلیج فارس دارا بوده و نقش مهمی را می‌تواند ایفا کند. ایران همیشه خواستار تأمین امنیت منطقه خلیج فارس توسط کشورهای ساحلی این منطقه و کوتاه‌شدن دست بیگانگان و دخالت نکردن قدرت‌های خارجی می‌باشد. در این راستا کشورهای حوزه خلیج فارس می‌توانند با تشکیل یک ترتیبات دسته‌جمعی مبتنی بر اتحاد اسلامی و حضور تمامی کشورهای خلیج فارس و بدون دخالت بیگانگان امنیت منطقه را تأمین نمایند. اما این طرح پیشنهادی ایران یعنی همگرایی منطقه‌ای همانند سه نظریه اول به واسطه موانع متعددی محقق نگردیده و ناکام مانده اند. در ادامه مهمترین دلایل این ناکامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۴- مهم‌ترین موانع شکل‌گیری رژیم امنیتی در منطقه خلیج فارس

۱-۲-۴- اختلافات ارضی و مرزی در منطقه خلیج فارس

اگر نگاهی به تاریخ کشورسازی بعد از جنگ جهانی اول در منطقه خلیج فارس داشته باشیم بدون اغراق می‌توانیم به این نتیجه برسیم که کلیه کشورهای حوزه خلیج فارس با یکدیگر اختلافات سرزمینی دارند که اثرات آن را می‌توان در جنگ‌های گذشته در این کشور مشاهده کرد. جنگ ایران و عراق و نیز عراق و کویت از بارزترین نمونه‌ها در منطقه بوده‌اند.

بنابراین منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس از الگوی فوق‌العاده پیچیده اختلافات ارضی برخوردار است که هر یک از آنها می‌تواند آتش جنگی تمام عیار را بر افروزد، تا قبل از سال ۲۰۰۰ از حدود ۱۵ مرز دریایی میان کشورهای خلیج فارس، ۱۰ مرز به علت وجود اختلافات هنوز تعیین نشده بود که سه مورد آن مربوط به مرز ایران است که با کشورهای عراق، کویت و امارات می‌باشد. اگر ۷ شیخ نشین امارات متحده عربی را به صورت دولت واحدی در نظر بگیریم، در این صورت تا قبل از سال ۲۰۰۰ از ۸ مرز دریایی بین ۷ کشور عربی خلیج فارس، ۷ مرز به علت وجود اختلافات هنوز تعیین نشده بود. در این بین فقط مرز دریایی عربستان با بحرین تعیین شده است. این مسئله بیانگر آن است که کشورهای عربی در درون خود بیشتر دارای اختلافات مرزی هستند. (میرحیدر و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۴-۱۱).

در ارتباط با مرزهای زمینی هم می‌توان گفت: از ده مرز زمینی منطقه خلیج فارس تا سال ۲۰۰۰ یک مرز تعیین حدود را طی نکرده بود که مربوط به مرزهای عربستان با یمن می‌شد که با توافقنامه جده در این سال از این مرحله را عبور کرد. چهار مرز نیز مرحله تعیین حدود را طی کرده، اما هنوز بر روی زمین علامت‌گذاری نشده‌اند. این مرزها عبارتند از: مرزهای عربستان با امارات متحده و قطر، مرز بین عمان و یمن و مرز بین عربستان و یمن که گرچه در سال ۲۰۰۰ تعیین حدود شده اما علامت‌گذاری نشده. مرز بین عراق و کویت نیز تا قبل از اشغال کویت فقط مرحله اول را گذارنده بود، اما پس از آزاد سازی کویت، توسط کمیسیون سازمان ملل علامت‌گذاری شده است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴: ۱۳).

لذا مسائل ارضی که شرایط پرمخاطره موجود را در منطقه خلیج فارس منعکس می‌سازد به عنوان مهم‌ترین عوامل تنش‌زا در منطقه مانع از روابط دوستانه میان این کشورها شده‌اند و ادامه این مناقشات: اولاً روابط میان کشورهای منطقه را خدشه‌دار می‌کند و مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای را تشدید می‌کند.

۲-۲-۴- حضور قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای در خلیج فارس

در بحث از قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای صرفاً حضور پر رنگ آمریکا در منطقه مد نظر است. حضور نظامی ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس به دلایل زیر نه تنها ضامن امنیت و ثبات منطقه نیست، بلکه برعکس تشویق‌کننده ناامنی و بی‌ثباتی و مانع از شکل‌گیری یک رژیم امنیتی در منطقه خلیج فارس و توسط خود کشورهای منطقه می‌شود.

الف- آمریکا موازنه طبیعی قوا را به زیان آنان که بزرگترین حضور جغرافیایی و بیش‌ترین منافع ملی را در منطقه دارند، بر هم زده است. بدیعی است که این‌وضع در مقام یک عامل تحریک‌کننده

طبیعی، بزرگترین‌های منطقه را تشویق خواهد کرد تا برای برقراری نوعی توازن کم‌ترتهدیدکننده، تلاش نمایند. همین وضع عاملی است که به سود ثبات و آرامش منطقه نخواهد بود (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۲۴۲).

ب- فروش بی‌رحمانه سلاح‌های گوناگون به امارات و کشورهای کوچکتر منطقه و مسلح کردن بی‌رحمانه آنان، بدون توجه به ظرفیت‌های اقتصادی و تکنیکی و نیروی انسانی آنان، رقابت‌های تسلیحاتی خطرناکی را در منطقه دامن می‌زند و این عامل می‌تواند امنیت و ثبات منطقه را تهدید کند. با این حال و با توجه به این که گسترش نظامی خارج از ظرفیت امارات و کشورهای کوچکتر منطقه مفهوم استراتژیک چندان نگران‌کننده‌ای ندارد، ایران که بزرگ‌ترین حضور جغرافیایی در خلیج فارس است نمی‌کوشد گام در تله رقابت‌های تسلیحاتی نهد. در حال حاضر ایران پایین‌ترین هزینه تسلیحاتی را در منطقه دارد با حدود ۴ درصد تولید ناخالص داخلی و این در حالی است که عربستان سعودی ۱۳/۵ درصد، کویت حدود ۱۲ درصد، عمان حدود ۱۵ درصد و امارات حدود ۱۱ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف هزینه‌های نظامی می‌کنند (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۲۴۳).

ج- اعلام حمایت مستمر از کشورهای کوچکتر منطقه که واشنگتن آنها را یاران خود دانسته و «خوبان منطقه» در برابر «بدان» منطقه یعنی ایران و عراق قلمدادشان می‌کند، توأم با فروش بی‌حساب اسلحه به کوچکترها در منطقه، سبب پیدایش گونه‌ای از اعتماد به نفس کاذب میان آنها شده است و این اعتماد به نفس کاذب، در حال حاضر، بزرگترین عامل ناامنی در منطقه است ادعاهای سرزمینی تجدید شده در منطقه هم‌اکنون محتوای اصلی مفهوم ناامنی در خلیج فارس شمرده می‌شود. تجاوزهای مرزی عربستان سعودی به قطر و یمن و دخالت‌های ریاض در جنگ‌های داخلی یمن و ادعای مالکیت نسبت به جزایر ایرانی تنب کوچک، تنب بزرگ و ابو موسی از سوی امارات متحده عربی بهترین نمونه از بارزه‌های این اعتماد به نفس کاذب جدید در منطقه است (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۲۴۴).

۳-۲-۴- مسئله فلسطین

در مسئله فلسطین، این تأثیر رسانه‌های عربی بر افکار عمومی شهروندان عرب این کشورهاست که فلسطین را تبدیل به یک مسئله هویتی اسلامی-عربی، فرهنگی و مذهبی کرده است و آمریکا را ملزم به احترام بیشتری به اعراب می‌کند. مسئله رسانه‌ای فلسطین جداً تأثیر خاصی بر روی روند توسعه اقتصادی-اجتماعی در کشورهای سلطنتی اعراب داشته است. مشخص است که مهم‌ترین عامل عدم شکل‌گیری نظم در خلیج فارس مدیریت رقابت‌های میان دولتی براساس عدم توازن منافع و ارزش‌هاست (عزت‌ی، ۱۳۸۸: ۲۳).

تحت این شرایط منافع کشورهای حوزه خلیج فارس در ارتباط با مسئله فلسطین متفاوت است. مسئله فلسطین پس از جنگ اول اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ به این سو که ابعاد بین‌المللی پیدا کرد، کشورهای منطقه را به دو دسته تقسیم نمود، در یک طرف میدان شاهنشاهی ایران و کشورهای محافظه کار عرب همچون عربستان سعودی و شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس قرار داشتند که معتقد به حل مسئله فلسطین از طریق مجامع بین‌المللی و مذاکره بودند و در سوی دیگر میدان کشورهای رادیکال عربی نظیر عراق، سوریه و مصر بوده که بر راه‌حل نظامی و بیرون‌راندن صیہونیست‌ها از سرزمین‌های اشغالی تأکید داشتند. این امر سبب واگرایی و تقابل کشورهای منطقه در برابر هم گردید.

رویه‌ایی که تا اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی ادامه داشت. اما در این دوره انورسادات در مصر با انعقاد معاهده صلح کمپ دیوید با اسرائیل و شناسایی رسمی آن از جرگه کشورهای خواهان نابودی اسرائیل خارج گردید. از طرف دیگر پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری آیت‌الله خمینی و سرنگونی رژیم پهلوی در فوریه ۱۹۷۹ سبب گردید ایران انقلابی در راستای عمل به آرمان‌های خود یعنی حمایت از ملل مظلوم و مستضعفین جهان در مقابل مستکبرین به حمایت از ملت فلسطین پرداخته و به تدریج با ایجاد نطفه حزب‌الله در لبنان و همراهی سوریه علوی و سپس پیوستن عراق پس‌اصدام، محور مقاومت را در منطقه بر علیه اسرائیل تشکیل دهد. محور مقاومتی که شدیداً با هرگونه انعقاد پیمان صلح میان فلسطین و اسرائیل نظیر پیمان صلح اسلو مخالف بوده و علناً خواهان نابودی اسرائیل است. عاملی که ایران را در مقابل عربستان سعودی و متحدان منطقه‌ایی‌اش که دیدگاهی کاملاً متفاوت داشته، قرار می‌دهد و سبب قطب‌بندی در منطقه گردیده، که خود می‌تواند عاملی مهم در جهت عدم تحقق رژیم امنیتی در خلیج فارس باشد.

در این میان برخی صاحب‌نظران غربی معتقدند: راه‌حل مسئله فلسطین، بایستی شامل بازگرداندن سرزمین‌های اشغالی به ملت‌های عرب، ایجاد کشور فلسطینی و تضمین امنیت برای همه طرف‌های درگیر در کشمکش، از جمله اسرائیل باشد. بنابراین باید از روند گفتگوها در همه سطوح و بعد‌های گوناگون استقبال کرد و برای کمک به روند آشتی بایستی همه طرف‌ها برخوردی سازنده، نرمش‌پذیر و بیطرفانه داشته باشند (بازائف، ۱۳۷۸: ۳۸).

اما عامل فرامنطقه‌ای یعنی آمریکا بیش از اندازه خود را متعهد به پشتیبانی از اسرائیل کرده است. این تعهد در آن اندازه، به صورت بخشی جداناپذیر از فرهنگ سیاسی آمریکا در آمده که هیچ دولتی که در آمریکا زمام امور کشور را به دست می‌گیرد حتی در آینده قابل پیش‌بینی نمی‌تواند از سیاست‌های طرفداری از اسرائیل دوری گزیند. واشنگتن به دلیل همین تعهد ریشه دار، همچنان به گونه‌ای ادواری زیر فشار امیال و خواست‌های تلاویو قرار گرفته و از موضع‌گیری غیرمنطقی آن

پشتیبانی می‌کند(باژانف، ۱۳۷۸: ۳۹). لذا عامل فرامنطقه‌ای نیز با عملکردش خود عامل دیگری بر سر راه حل مسئله فلسطین و شکل‌گیری رژیم امنیتی پایدار میان کشورهای خاورمیانه است.

۴-۲-۴- مسئله دموکراسی

مسئله دموکراسی در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس خود از دو منظر می‌تواند عامل مهمی در ناکامی کشورهای حوزه خلیج فارس در دستیابی به یک رژیم امنیتی پایدار در منطقه باشد. اولاً اینکه کشورهای منطقه فاقد دموکراسی و تجربیات دموکراتیک در گذشته بوده‌اند و به استثنای ایران و عراق، نظام سیاسی سایر کشورهای این حوزه استبدادی و مبتنی بر پاتریمونیال^۱ یا پدرشاهی است. عاملی که خود مانع از همگرایی در میان کشورهای منطقه خلیج فارس گردیده است. دوماً: تلاش برای پیش برد دموکراسی هدایت‌شونده از سوی غرب در منطقه که می‌تواند با کاربرد زور و براندازی در نظام سیاسی نیز همراه باشد، منطقه را از وضعیت‌های کنش مبتنی بر همکاری به واکنش‌های تدافعی ادغام در سیستم‌های امنیتی فرامنطقه‌ای سوق داده است. کشورهای منطقه به جای آنکه به دنبال سیستم جامع امنیت منطقه‌ای خلیج فارس و طراحی و ایجاد مکانیسم‌های لازم برای همکاری و امنیت دسته جمعی باشند، به دنبال تضمین‌های امنیتی در خارج از منطقه بوده و همین امر باعث گسترده‌ترین حضور نیروهای نظامی‌قدرت‌های خارجی در منطقه در طول تاریخ گردیده است(اخباری، ۱۳۸۸: ۴۸). در مورد فقدان دموکراسی در میان کشورهای منطقه و تأثیر آن بر عدم شکل‌گیری رژیم امنیتی پایدار می‌توان گفت: عامل دموکراسی با پدیده امنیت رابطه‌ای تنگاتنگ دارد، زیرا که دموکراسی خود موجب افزایش همگرایی میان کشورهای منطقه گردیده و امنیت ساز است. گرچه حاکمان غیردموکراتیک عرب از دموکراسی واهمه دارند، اما بسیاری از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در دهه‌های گذشته گام‌هایی را در راه اصلاحات برداشته‌اند. برای نمونه در بحرین، انتخابات مجلس شورا شامل چهل نماینده که شش تن از آنها زن می‌باشند و ایجاد کمیته‌های قانون‌گذاری در سیاست خاورمیانه بی-سابقه است. اعضای مجلس شورای عمان برای نخستین بار در ماه اکتبر سال ۲۰۰۳ مطابق حقوق رای دهندگان انتخاب خواهند شد. در قطر، نیز اصلاحات سیستم آموزشی در دست اقدام است. عربستان نیز از دهه ۱۹۹۰ به این سو اقداماتی را در جهت انجام اصلاحات محدود سیاسی آغاز کرده است. اما این اصلاحات کافی نبوده و کشورهای منطقه فقط پیشرفت اندکی در گذار اولیه به سمت دموکراسی داشته‌اند. لذا فقدان زیرساخت‌های دموکراتیک مانع از همکاری و همگرایی میان کشورهای منطقه و ایجاد امنیت پایدار در خلیج فارس گردیده است(persiangulfstudies.com).

در این میان در باب دموکراسی هدایت شونده، دیدگاه‌های دولت آمریکا در مورد اصلاحات سیاسی و دموکراسی در منطقه شایان توجه است. نه تنها دولت بوش، بلکه اوباما نیز معتقد است: منافع آمریکا از توسعه دموکراسی در سطح جهان حمایت می‌کند، بلکه معتقد است منابع آمریکا نیز باید در این جهت صرف شوند. به گونه‌ای که آمریکایی‌ها اظهار امیدواری کرده‌اند که عراق دموکراتیک نگرشی را پدید خواهد آورد که دیگر کشورهای منطقه باید از آن استقبال کنند (کافمن ویتز، ۱۳۸۱: ۹۴).

در این راستا دیدگاهی که در واشنگتن در مورد ترویج دموکراسی در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس وجود دارد، بر این اصل استوار است که ایالات متحده باید فعالانه احتمال اصلاحات سیاسی را افزایش دهد. این دیدگاه معتقد است که تغییرات ریشه‌ای مهمی در سیاست کشورهای خاورمیانه در حال رخ دادن است و رژیم‌های خاورمیانه به همراه روشنفکران و فعالان این کشورها نیاز به نهادهای جدید و اشکال جدید سیاسی را احساس می‌کنند تا مشارکت و مسوولیت‌پذیری را ترویج دهند. این دیدگاه همچنین بر این پایه متکی است که کشورهای منطقه ارتباط بین سیاست داخلی و اصلاحات اقتصادی و مشارکت کامل در فرصت‌های اقتصاد جهانی را شناخته‌اند. این دیدگاه میانه روتر، در سخنرانی اخیر ریچارد هاس از وزارت امور خارجه و ابتکار همکاری خاورمیانه و از سوی کولین پاول مطرح شد، آشکار است (کافمن ویتز، ۱۳۸۱: ۹۵). این دیدگاه نه تنها در دوره بوش، بلکه در دوره اوباما نیز در حال پیگیری است. اما به نظر می‌رسد پس از حوادث بهار عربی در فوریه ۲۰۱۱ به این سو از سوی سیاست‌گذاران آمریکایی تعدیل گردیده است. بنابراین گزینه افراطی دموکراسی فوری، نه عملی و نه عاقلانه است، چه برسد به ایجاد امنیت فوری در خلیج فارس. زیرا که تجویز و تحمیل دموکراسی به صورت یکجانبه از سوی آمریکا بر کشورهای حوزه خلیج فارس و جهان وسیع عرب باعث خواهد شد تا آمریکا نتواند از عهده این موضوع مهم برآید که دقیقاً به خاطر اقتدارگرایی شدید موجود در جهان عرب که آمریکا نیز از آن حمایت می‌کند، جنبش‌های اسلام‌گرای افراطی، تنها جایگزین سازمان یافته برای رژیم‌های کنونی می‌باشند.

۵-۲-۴- گروه‌های بنیادگرا و تهدید تروریسم

تروریسم به عنوان منبع تهدید عمده نظام جهانی محوریت یافته است، تروریسم نه تنها باعث بی ثباتی کشورهای منطقه شده، بلکه مبنای بسیاری از مداخلات در امور داخلی کشورها یا اقدامات نظامی علیه آنان است. در این میان بنیادگرایان اسلامی نقش اساسی را ایفا می‌کنند. گروه القاعده و داعش دشمنی‌شان در سراسر جهان به عنوان دشمن ایدئولوژیکی به همان اندازه است که با ایالات متحده آمریکا و البته ایران. در این میان عربستان سعودی به این باور رسیده است که

دشمن اولیه اش گروه‌های اسلامی رادیکال شیعی که مورد حمایت ایران تکنوکرات هستند، نمی‌باشد. بلکه در قرن ۲۱ عربستان سعودی بر این باور است که تهدید اولیه قرائت بنبادگرایانه‌تری از اسلام وهابی است. اینها، گروه‌های سعودی و نه گروه‌های شیعی مورد حمایت ایران هستند و همین گروه‌ها هم غالب حملات خونبار تروریستی را سازماندهی می‌کنند (عزتی، ۱۳۸۸: ۲۲). از زمینه‌های پیدایش افراط‌گرایی مذهبی در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس می‌توان به نارضایتی اجتماعی-سیاسی، واکنش منفی ملت‌های خاورمیانه علیه حضور نظامی ایالات متحده و مداخله آن در امور داخلی این کشورها اشاره کرد. به عبارت دیگر حضور نیروها و پایگاه‌های نظامی تأثیر روانی منفی بر مردم منطقه داشته است (برونلی، ۲۰۱۲: ۶۶). از سوی دیگر آمریکا به منظور حفظ ثبات، همواره از رژیم صهیونیستی به عنوان وزنه تعادلی در برابر قدرت‌های منطقه پشتیبانی کرده به گونه‌ای که جانب‌داری ایالات متحده از اسرائیل در درگیری با فلسطینیان و اعراب عامل شتاب‌دهنده مهمی در گرایش به افراط‌گرایی و تلاش برای به‌دست آوردن حقوق خود از طریق نبرد مسلحانه و یا حتی گاهی اوقات فعالیت‌های تروریستی بوده است. از دیگر دلایل خشم اسلام‌گرایان افراطی از جمله بن‌لادن، استفاده ایالات متحده از کشور عربستان سعودی به عنوان پایگاه نظامی در جنگ دوم خلیج فارس است. بن‌لادن و گروه‌های هم‌فکر او، این امر را به عنوان هتک حرمت و توهین نابخشودنی نسبت به سرزمین اسلامی تلقی کردند (برزگر، ۲۰۰۵: ۱۱۵). در زمانه فعلی نیز ابوبکر البغدادی رهبر داعش با به آتش کشیدن خاورمیانه، سودای تشکیل خلافت اسلامی و اندیشه بازگشت به دوران صدر اسلام را دارد. بنابراین می‌توان گفت که این پنج عامل مهم‌ترین موانع ژئوپلیتیکی در شکل‌گیری رژیم امنیتی پایدار در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس هستند.

نتیجه‌گیری

به طور کلی در یک جمع‌بندی می‌توان گفت برای فائق آمدن بر معمای امنیت در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس و ایجاد یک رژیم امنیتی پایدار سه نظریه شامل حضور مستقیم قدرت‌های عمده جهانی خصوصاً آمریکا، حفظ امنیت با تشکیل پیمان‌های منطقه‌ای و بومی که با قدرت‌های جهانی ارتباط مستقیم و غیرمستقیم داشته باشد و طرح همکاری منطقه‌ای بدون ارتباط با قدرت‌های خارج از منطقه خلیج فارس ارائه گردیده و در بوته آزمایش نهاده شده است. اما هیچ یک نتوانسته بر مشکل امنیتی منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس فائق آید. در همین ارتباط نظریه چهارمی تحت‌عنوان همگرایی منطقه‌ای مطرح گردیده است. ایران از پشتیبانان جدی این نظریه بوده به اعتقاد این کشور همگرایی به عنوان راه‌حلی برای همکاری و نزدیکی کشورهای منطقه و ثبات بیشتر آنها در نظر گرفته می‌شود و ایران همیشه خواستار تأمین امنیت منطقه خلیج فارس توسط

کشورهای ساحلی این منطقه و کوتاه‌شدن دست بیگانگان و دخالت‌نکردن قدرت‌های خارجی می‌باشد اگر چه همگرایی در این منطقه با موانع و مشکلات فراوانی مواجه می‌باشد، بنابراین از نگاه ایران ابتدا باید به موانع درون‌منطقه‌ای همگرایی پرداخت. شناخت دقیق اختلافات کشورهای منطقه و ارائه دقیق خسارات وارده بر منطقه ناشی از این اختلافات می‌تواند به حل این اختلافات کمک کند. این عامل با پررنگ کردن عوامل مشترک میان کشورهای منطقه باعث همگرایی هر چه بیشتر و حذف نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای می‌باشد و این حسن‌نیت و عزم راسخ کشورها بر همگرایی است که می‌تواند ثبات و امنیت منطقه را تضمین نماید. اما این راهکار مورد حمایت ایران نیز به واسطه موانع بزرگی که بر سر راهش قرار دارد نتوانسته همانند سه نظریه اول به ایجاد یک رژیم امنیتی پایدار در منطقه خلیج فارس بیانجامد.

در این راستا در بررسی‌ها مشخص گردید از انبوه موانع پیش‌رو، پنج مانع اصلی شامل: ۱- اختلافات ارضی و مرزی در خلیج فارس که این اختلافات گسترده در مرزهای دریایی و زمینی باعث واگرایی شدید کشورهای منطقه نسبت به هم شده است؛ ۲- حضور قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای در خلیج فارس که موجب نارضایتی قدرت‌های بزرگ منطقه نظیر ایران، به علت برهم‌خوردن موازنه قدرت منطقه‌ایی به ضرر آنها و به نفع کشورهای کوچک منطقه گردیده است؛ ۳- مسئله فلسطین که باعث ایجاد قطب‌بندی در منطقه و تقسیم کشورهای منطقه به دو جبهه مخالف گردیده است؛ ۴- مسئله دموکراسی که به دو علت فقدان دموکراسی در حکومت‌های جوامع خلیج فارس و تلاش برای پیش‌برد دموکراسی در جوامع منطقه خلیج فارس از سوی غرب باعث ناکامی ایجاد رژیم امنیتی شده است و ۵- گروه‌های بنیادگرا و تهدید تروریسم که نه تنها باعث بی‌ثباتی کشورهای منطقه شده، بلکه مبنای بسیاری از مداخلات در امور داخلی کشورها یا اقدامات نظامی علیه آنان را فراهم کرده است. لذا این پنج عامل از مهم‌ترین عوامل ناکامی کشورهای حوزه خلیج فارس در راه ایجاد یک رژیم امنیتی پایدار هستند. به گونه‌ای که تا زمانی این موانع همچنان پررنگ باشند نمی‌توان امیدوی به ایجاد یک رژیم امنیتی پایدار در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس داشت.

منابع

- اخباری، محمد (۱۳۸۸). *ترتیب‌های امنیتی منطقه‌ای در خلیج فارس، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر*، تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- احمدی پور، زهرا (۱۳۷۶). *همکاری منطقه‌ای پیش‌شرط توسعه و امنیت ملی ایران*، همایش توسعه و امنیت عمومی، تهران: دفتر تحقیقات و مطالعات امنیتی وزارت کشور.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۱). *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- باژانف، یوگنی (۱۳۷۸). *تهدیدات امنیتی در خلیج فارس*، ترجمه جمشید زنگنه، مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۴). *تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن در خلیج فارس*، تهران: قومس.
- جونز، پیتر (۱۳۷۷). *امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس*، ترجمه بدر الزمان شهبازی، مجموعه مقالات نهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران: جهاددانشگاهی واحد صنعتی امیرکبیر.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۴). *نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف روابط بین‌الملل فردی - جهانی شده: مناسبان و کارآمدی*، تهران: وزارت امور خارجه.
- عرفانی، سروش (۱۳۷۱). *امنیت و همکاری منطقه‌ای در خلیج فارس*، ترجمه جمشید زنگنه، مجموعه مقالات سومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه.
- عزتی عزت‌اله و ناصر اقبالی (۱۳۸۸). *به سوی نظام امنیتی جدید در خلیج فارس*، مجموعه مقالات همایش ملی جایگاه خلیج فارس در تحولات استراتژیک جهان، تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴). *رژیم‌های بین‌المللی*. تهران: نشر میزان.
- کافمن ویتز، تامارا (۱۳۸۱). *مقابله با عراق و آینده آمریکا در خاورمیانه*، ترجمه آرش غفوریان، سیزدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه.
- مجتهد زاده، پیروز (۱۳۷۹). *خلیج فارس، کشورها و مرزها*؛ تهران: عطایی.
- میرحیدر، دره و دیگران (۱۳۸۶). *روند قلمرو سازی کشورهای ساحلی در بستر خلیج فارس*، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره اول.
- هندیجان زاده، رامین (۱۳۸۴). *کارایی تئوری همگرایی در تنظیم روابط بین‌الملل (با تأکید بر اتحادیه اروپا)*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات اهواز.

- Barzegar, keyhan, (2005). *The Middle East and The New Terrorism*”, ISYP journal on science and World Affair, Vol
- Brunelli, Michele, (2012). *Globalisation of security in The Persian Gulf*”, Iranian Review of Foreign Affairs, vol2, N.4,
- 17-<http://www.persiangulfstudies.com/fa/index.asp?p=pages&id=547>

Archive of SID